



## گفتگو با استاد

احمد آرام

### محمد جواد عظیمی

در پیراستگی نشر، استواری بیان، جزالت تصبیر معادلیابیهای بجا و به مورد مشهور است. گستره آثار استاد را تفسیر، حدیث، کلام، فلسفه، علوم اجتماعی و دائرة المعارفهای گوناگون طب و... فراگرفته است. استاد اینک با کهرلت سن شاداب و استوار مشغول تلاش علمی و فرهنگی هستند.

برخی از آثار ترجمه شده استاد بدین قرار است. «مقدمه ای بر فلسفه، تکامل علم فیزیک، علم و مردم، پیدایش و مرگ خورشید، تاریخ علم، شش بال، انتقال علوم یونانی به جهان اسلام، یونانیان و بربرها، علم به کجا می رود، سه حکیم مسلمان، علم و تمدن در اسلام، تاریخ نجوم اسلامی، در سایه قرآن، الحیاة، فلسفه علم کلام، اندیشه های کلامی شیخ مفید و ...» در این گفتگو استاد از اهمیت ترجمه، شرایط ترجمه خوب، لزوم و دشواریهای آن سخنانی رهگشا و آموزنده دارند. با آرزوی طول عمر و توفیق برای استاد، مصاحبه را می آوریم.

«آینه پژوهش»

استاد احمد آرام، مترجم و محقق سختکوش به سال ۱۲۸۳ هجری شمسی در تهران به دنیا آمد و در همانجا بالید و رشد کرد. تحصیلات ابتدایی را در دبستان دانش گذراند و در مدرسه ترقی و برخی دیگر از مدارس تهران تحصیل را ادامه داده سپس وارد دارالفنون شد و از آنجا دیپلم گرفت. پس از آن به مدرسه طب رفت و تا سال آخر ادامه داد اما در این آخرین سال مدرسه طب را نیز ترك کرد. استاد از همان سالها معلمی را آغاز کرد و برای تربیت فرزندان این بوم و بر از هیچ کوششی دریغ نرورید. استاد کار عرضه اندیشه و ابلاغ فکر را با تألیف آغاز کرد، اما به زودی از آن روی برتافت و به ترجمه روی آورد و آن را به عنوان يك واجب شرعی برگزید و ادامه داد، و از آن روز تا به امروز دهها سال است که استاد، با سختکوشی شگفتی دهها اثر گرانقدر علمی، تحقیقی و فنی را ترجمه و عرضه کرده است. ترجمه های استاد

آینده پژوهش: با نگاهی کوتاه به آثار حضرتعالی  
 اهتمام شما را به فن ترجمه درمی یابیم؛ چرا که بعد  
 از یکی-دو اثر تالیفی، بقیه آثار شما را ترجمه  
 تشکیل می دهد. حدود هفتاد سال است که به ترجمه  
 اشتغال دارید. علت برگزیدن ترجمه را بیان کنید.

استاد: اروپاییها دوره ای دارند که در آن از قرون وسطی  
 به قرون جدید پا گذاشتند؛ این دوره را رنسانس می نامند. در  
 این دوره اروپا فهمید که چیزی نمی داند و از قافله فرهنگ و  
 تمدن بشری آن روز بسیار عقب مانده است. با یک نگاه متوجه  
 شد که مسلمانان در این زمینه جلودار هستند و راه زیادی را  
 طی کرده اند. از این رو به فراگیری دانشهایی که نزد  
 مسلمانان بود، پرداخت و در این راه اهتمام زیاد ورزید. آن  
 روز اسپانیا در تصرف مسلمانان بود و به این جهت آنجا  
 پایگاه این نهضت شد. در این نهضت، اروپا دنبال گردآوری  
 علوم مختلف و رایج بود که ترجمه آغاز شد و آنچه علوم نزد  
 ملل دیگر و به ویژه مسلمانان بود، به زبانهای اروپایی ترجمه  
 گشت. به یقین می توان ادعا کرد که اروپا بیش از آنکه  
 ارسطو و آراء او را از خود کتاب ارسطو بشناسد، از ترجمه  
 آثار فلسفی مسلمانان شناخت و دریافت کرد. بعد از  
 گردآوری معلومات و علوم رایج دیگر ملتها، اروپا در خود  
 توان ادامه راه را یافت و حرکتی را آغاز کرد که به  
 موفقیتهای امروزی آن منتهی گشت. آنچه آنها از مسلمانان و  
 دانشهای اسلامی اخذ کردند، سرمایه اولیه کار بود که حاصل  
 امروزی آن بسیار متفاوت و شکست انگیز است. آنچه آنان از  
 بوعلی و دیگر دانشمندان و فلاسفه اسلامی گرفتند، جوهره و  
 خمیرمایه اولیه بود که زمینه ساز موقعیت علمی کنونی آنها  
 شد؛ موقعیتی که هیچ با آن زمان قابل مقایسه نیست و حتی  
 ارتباط آن نیز مشکل می نمایاند. آراء فلسفی و اندیشه های  
 علمی امروز که به کلی با آن جوهره اصلی متفاوت و جدید  
 است، حاصل رنج و زحمت سالیان دراز و کوششهای متمادی  
 آنهاست و امروز ما باید این حاصل را بشناسیم و بفهمیم

چگونه این راه پیموده شده و چگونه به اینجا رسیده است.  
 تنها تکیه بر مفاخر گذشته و آراء علمی و فلسفی آنان  
 مشکلی از ما نمی گشاید. اگر ما چشم خود را خوب باز کنیم،  
 می یابیم که باید امروزه دوران رنسانسی داشته باشیم؛ چرا که  
 باید آراء فلسفی و نظریات و تحقیقات علمی دنیا را  
 فرابگیریم. در این زمینه دنیای علم و تحقیقات و تکنولوژی  
 به جایی رسیده است که متأسفانه ما با آن فاصله زیادی  
 داریم. باید این فاصله از میان برود و همگام با محافل علمی  
 دنیا گام برداریم. فاصله ما با علوم امروزی واقعیتی است که  
 نباید به گوش ما سنگینی کند. ما که سنگینی آن را بر دوش  
 خود احساس می کنیم، نباید خود را در غفلت و جهالت  
 سرگرم کنیم، بلکه باید هر چه زودتر به فکر علاج باشیم.

درباره غفلت ما حرف بسیار است که نه اینجا جای آن  
 است و نه تمامی آن را می توان بازگو کرد. ما به آثار بزرگان  
 خود مان نیز توجه چندانی نداریم؛ حداقل آن گونه که حرف  
 می زنیم، عمل نمی کنیم. خود این حرف بدون عمل یک  
 گرفتاری بزرگ است. ما در حرف به علمای گذشته خود  
 مباحث کرده و افتخار می کنیم؛ اما در عمل، آثار آن بزرگان  
 را به فراموشی و غفلت سپرده ایم. به گونه ای که زیادی از  
 این آثار که به زبان عربی است، فاقد ترجمه های خوب و لازم  
 به زبان فارسی است و آن گونه که باید از چاپ و نشر درستی  
 برخوردار نیست که در دسترس محققین و دانش پژوهان ما  
 باشد. ما باید در این زمینه نیز بیندیشیم و تلاش کنیم.

اما آنچه برای ما ضرورت بیشتر و فوریت حیاتی دارد،  
 آشنایی درست و دقیق با کاروان علم و تمدن امروز دنیا است؛  
 چرا که با این آشنایی می توانیم از میزان عقب افتادگی خود  
 بکاهیم و این عقب افتادگی ما چیزی نیست که توجیه بردار  
 باشد. مکتب ما این را نمی پذیرد و از ما قبول نمی کند. آرمان  
 اسلامی که ملت مسلمان را عزیز و سربلند می خواهد، با آن  
 سازگاری ندارد.

چگونه می توان در قلم زمینه های علمی و صنعتی

ریزه خوار دیگران بود و در عین حال عزت و آقایی خود را حفظ کرد. عقل می گوید که محال است و عمل هم آن را نشان داده است. اگر ما آن را نمی بینیم؛ بسیار مایه تأسف است.

انگیزه بنده در قام آثاری که ترجمه کردم، این بوده است که سهم کوچکی - ولو ناچیز - در آشنایی مردم خود با اندیشه های امروزی داشته باشم. و در قاسمی آنها قصد قربت به خداوند تبارک و تعالی داشته و برای رضای او کار کردم. کارمن به گونه ای بوده است که برای شروع و ادامه ترجمه يك اثر، انگیزه و هدف داشتم و ضرورت آن را احساس می کردم. آنگاه که به علتی این هدف و ضرورت کم رنگ می شد، آن را کنار گذاشته و به ترجمه اثر دیگر می پرداختم.

### آینده پژوهش: آیا تکیه زیاد بر روی ترجمه آثار دیگران، مانع استقلال فرهنگی ما می شود؟

استاد: در اینجا باید اول معنی استقلال فرهنگی روشن

شود: ما به چه چیز می گوییم استقلال فرهنگی. اگر بنا باشد تمام علوم و صنعت و تکنولوژی ما از خارج از دایره فرهنگ ما تغذیه و تأمین شود، چگونه می توان به این استقلال اندیشید؟ با حرف که درست نمی شود. استقلال فرهنگی به روحیه بلند و اعتماد قوی يك ملت به توان خود بستگی دارد. بنابراین فراگیری آنچه دیگران دارند، منافاتی با استقلال فرهنگی ندارد. از پیامبر گرامی اسلام - ص - روایت شده است که: «اطلبوا العلم ولو بالصین».

امروزه دنیای ما مجموعه به هم مرتبط و پیوند خورده ای است که اجزاء آن را گریزی از ارتباط نیست. منتها این ارتباط باید به گونه صحیح باشد؛ این تصور که آشنایی درست ما با علوم و معارف دیگران ما را از استقلال فرهنگی دور می کند، بسیار غلط است و يك تز انحرافی است. تعجب است ما که امروز به ناچار مصرف کننده علوم و معارف آنها شده ایم، در این مصرف، استقلال فرهنگی و هويت اسلامی و

ملیتمان حفظ می گردد؛ اما در شناخت و هماهنگی و مشارکت در کاروان علوم و معارف تکنولوژی دنیا، استقلالمان خدشه دار می شود؟

استقلال فرهنگی ما باید از جای دیگر محفوظ و مصون بماند: آنجا که ما به راحت طلبی و مصرف زدگی و سوداندیشی خو گرفتیم، استقلال فرهنگی خود را خدشه دار کردیم. وقتی تنها در علم به مدرک، و در تجارت به راحتی، و در تکنولوژی به سود اندیشیدیم، دیگر برایمان چه باقی می ماند؟ اینجاست که اعتماد ما فرو ریخته است. چگونه با عدم اعتماد به تحصیل کرده های خود و فرآورده های صنعتی داخلی، می توان صحبت از چیزهای دیگر داشت. ما باید خصلتهای منفی را کنار گذاشته و با کسب خصلتهای مثبت زمینه اعتماد به خود و فرهنگ خود را فراهم آوریم. مگر آنان که استقلال سیاسی و فرهنگی دارند به دور خود دیواری بلند کشیده و رابطه خود با دیگران را قطع کرده اند. وقتی ما در بسیاری از زمینه ها کتاب نداریم، یا کتاب خوب و مفید نداریم، باید از دیگران استفاده کنیم؛ و این هیچ اشکالی ندارد. این همان طلب علم است. طلب علم بدون ارتباط گسترده و صحیح با جهان امکان ندارد و لازمه این ارتباط گسترده و صحیح، ترجمه است. در زمینه ارتباط با دیگر فرهنگها باید يك برنامه ریزی بسیار دقیق و عمیق بشود و از کارهای جنجالی و بی محتوا پرهیز گردد. فراگیری آنچه درست و لازم است، و تربیت کردن علمای منید و مهذب، بسیار مشکل است و نیازمند دقت. باید زمینه مناسب این ارتباط صحیح و پرورش این گونه افراد مفید را فراهم کرد. این زمینه چندان ساده نیست و به علل گوناگونی بستگی دارد که با حوصله کافی و دید کارشناسانه باید به آن پرداخت.

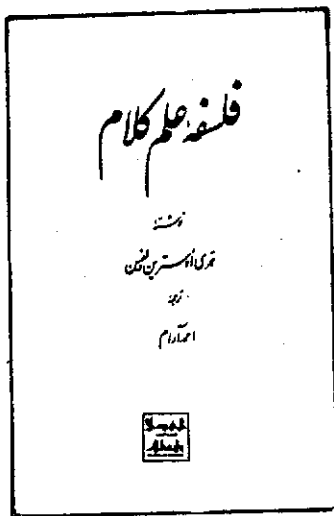
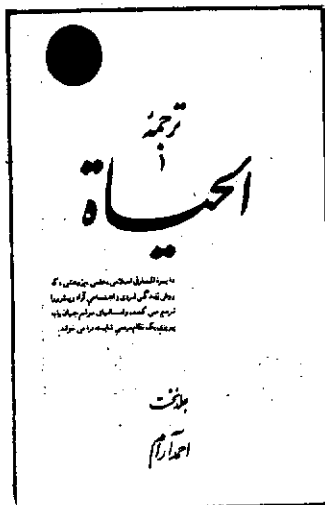
آینده پژوهش: در فهرست آثار حضرت تعالی ترجمه های گوناگونی دیده می شود: معون مذهبی مانند فی ظلال القرآن والحیاء؛ معون علمی مانند ریاضیات و فیزیک؛

..... دلیل این تنوع چیست؟ و چرا يك زمينه خاص را دنبال نفرمودید؟

اسعاد: پرداختن به ترجمه این متون را من وظیفه شرعی خودم می دانستم. چرا که «وَمَا رَزَقْنَاهُمْ بِنِفْقُون» تنها این نیست که مال انفاق شود؛ بلکه به هر کسی هر چه اعطا شده، باید آن را انفاق کند. این در متن روح دینداری نهفته است و ما به آن مکلف هستیم. اگر کتاب فیزیک یا ریاضی و یا متن دینی را تشخیص می دادم که برای مردم و فرهنگ ما مفید و لازم است، بر خود واجب می دانستم که ترجمه شود و در دسترس مردم قرار گیرد. بر این اساس، این تنوع شکل گرفته است.

اما زمینه آشنایی من با این علوم به سالهای گذشته برمی گردد. تحصیلات عالی من در مدرسه طب و مدرسه حقوق بود. آن زمان تنها همین دو مدرسه عالی وجود داشت. در زمان تحصیل رابطه ما با معلمین مختلف يك رابطه دوستی عمیق بود. به راستی معلمین را دوست داشتیم و از آنها استفاده می کردیم. اینجا زمینه آشنایی من با علوم چند شکل گرفت. بعدها من در شیراز و اصفهان دوره دوم متوسطه را تدریس می کردم. آنجا به لحاظ کمبود برای انگلیسی، فرانسه، هندسه و فیزیک معلم نداشتیم و من مجبور بودم همه اینها را تدریس کنم. آشنایی گذشته با این علوم را به کمک می گرفتم؛ اما کافی نبود. مطالعه و کوشش می کردم و شبها خواب نداشتم. چرا که مسائل این علوم مختلف را در روز بعد باید برای دانش آموزان حل می کردم. به این جهت بمقدار در این زمینه ها کار کردم.

از این رو آنگاه که احساس کردم متونی علمی یا دینی و یا غیره می تواند برای مردم و فرهنگ ما مفید و ضروری باشد، به ترجمه آن پرداختم. در هر زمینه ای که کمبود بود وارد شدم. آنگاه که دیدم دیگران وارد شدند و بهتر از من مطلب می گویند، آن را کنار گذاشتم و به زمینه ای دیگر پرداختم. تا زمانی که به ترجمه متون فیزیک احتیاج داشتیم،



به آن پرداختم. آنگاه که اساتیدی به تدریس فیزیک پرداختند، از من رفع تکلیف شد و به زمینه دیگری پرداختم. آنگاه که در سال ۱۳۱۸ با کتاب کیمیای سعادت غزالی برخورد کردم، آن را بهترین کتاب اسلام شناسی و اخلاق یافتم. ترجمه آن را بر خود واجب دانستم تا نسخه ای قدیمی از آن را پیدا کردم و به تصحیح و مقابله آن پرداختم. عبارات عربی آن را ترجمه کرده و لغات نامأنوس آن را در پاروقی نوشتم. به امید آنکه این کتاب بتواند در تهذیب مردم و شناخت آنان از اسلام مفیدافتد.

آنگاه که سوریه بودم، سید قطب تألیف فی ظلال القرآن را تازه آغاز کرده بود. من از این تفسیر خوشم آمد و آن را مفید و لازم دیدم. از این رو به ترجمه آن پرداختم. به هر حال، آنچه مرا به این تنوع در آثار کشانده، احساس ضرورت و تکلیف بوده است. و هر گاه کسانی را بهتر از خود در هر يك از این زمینه ها دیدم، کار را به آنان واگذاشته و خود به زمینه ای دیگر مشغول شدم.

آینه پژوهش: حضرتعالی لوازم کاریك مترجم خوب را چه می دانید و برای توفیق او چه شرایطی را لازم

## می شمارید؟

استعداد: يك مترجم خوب کسی است که به ترجمه و کارش به عنوان حرفه ای پول ساز نگاه نمی کند و از آن توقع مادی ندارد. البته این منافات با تأمین زندگی کسی که تمام وقت خود را در فراهم آوردن زمینه آشنایی ملت خود با دیگر فرهنگها می کند، ندارد. طبیعی است که باید زندگی خوب و شرافتمندانه ای داشته باشد؛ اما نگاه او باید يك نگاه عالی و برتر از این قضا باشد؛ چرا که او رسالتی بزرگ بردوش دارد. مترجم باید نخست زبان مادری خود را بسیار خوب بداند و به زیر و بم و نکات و ظرایف آن آشنا باشد. به همین میزان نیز باید زبان متقابل را بشناسد و درک کند. جدای از این دو زبان، علم یا فننی را که می خواهد در زمینه آن اثری را ترجمه کند، باید بداند و آن علم و فن را خوب بشناسد. متأسفانه این يك بدبختی بزرگ است که مترجم بخواهد با همان اثری که ترجمه می کند، علم یا فن مزبور را بشناسد. اینها شرایط اولیه يك ترجمه خوب است که البته حصول آن زمان زیاد و تلاش پی گیری می طلبد و اگر در کسی جمع شد، به او توفیق می دهد.

با شرکت در يك کلاس آموزش زبان انگلیسی و اقام دوره آن مترجم تربیت نمی شود. چنانکه با شرکت در کلاس موسیقی و فراگیری الفبای آن نوازنده ای نتواند تربیت نمی گردد. عصری تلاش و کوشش لازم است که نوازنده ای مهارت یابد و ترفیق کسب کند.

آنگاه که کسی شرایط اولیه ترجمه را کسب کرد، مدتی باید استاد ببیند؛ یعنی کنار دست مترجمین بزرگ و توانمند به تکرار و تمرین بپردازد. آنگاه از کارهای کوچک و کم حجم شروع کرده و رفته رفته دامنه کار را بگستراند. ترجمه خوب يك چیزی نیست که فقط با درس خواندن به دست بیاید؛ با تمرین و تجربه بسیار باید آن را کسب کرد.

آینده پژوهش: لطفاً بنرمایید مترجم باید به زبان مهیا

## بیشتر تسلط داشته باشد یا به زبان مقصد.

استعداد: درست باید به اندازه هم این دو زبان را بداند و آن را خوب بشناسد. البته این شناخت به دانستن قواعد و دستور زبان متوقف نمی شود؛ چرا که دانستن و تسلط يك زبان بسیار فراتر از این است. هر زبانی برای خود لطافتها و ظرایف پیچیده و عمیق دارد که باید آن را خوب شناخت. گاهی جملات ساده در يك زبان از پیچیدگی و ظرافتی معنوی برخوردار است و محتوایی را ارائه می کند که بسیار فراتر از شکل و ترکیب ظاهری آن است. این را باید خوب شناخت. امثال و اشعار و قطعه های کوتاه این گونه است. اگر مترجم بتواند برای این گونه عبارات معادلهای مناسبی در زبان خودش بیابد و از آن استفاده کند، بسیار خوب است؛ و اگر نتوانست باید آن را به گونه ای ترجمه کند که ارمغان جدیدی برای زبان خودش باشد.

آینده پژوهش: به نظر حضرتعالی ترجمه خوب باید

بیشتر یا وفا باشد یا زیبا؟

استعداد: يك مترجم خوب و قوی نباید هیچگاه در ترجمه به فکر ایجاد زیبایی باشد، بلکه باید به گونه ای تربیت شده باشد که ناخود آگاه زیبا بنویسد. ایجاد زیبایی حالتی تصنعی است و هیچ به دل نمی نشیند و چه بسا از این طریق محترا دچار مشکلات زیاد می شود. تمام تلاش مترجم باید این باشد که بتواند محتوا را هر چه درست تر به فرهنگ خود انتقال دهد. البته باید این انتقال به گونه زیبا و جذاب باشد؛ اما نه يك زیبایی و جذابیت مصنوعی و ساختگی. اینچاست که مترجم قبل از مترجم بودن باید يك نویسنده توانا و ماهر باشد؛ نویسنده ای که زیبا و عمیق می نویسد.

این بسیار تأسف انگیز و درد آور است که بعضی به لحاظ اینکه نمی توانند نویسنده باشند، به ترجمه روی می آورند؛ در حالی که مترجم باید از يك نویسنده، قویتر و دارای امتیازات بیشتری باشد. کسی که در

# اتصال علوم یونانی

بعالم اسلامی

تألیف

ژیسی ادیبری

ترجمه

احمد آرام

زبان خودش نویسنده ای خوب و توانا باشد، بعد از کسب مدارج لازم و تجربه و ممارست کافی می تواند يك مترجم خوب بشود.

**آینده پژوهش: لطفاً مقداری از روش کار و تجربیات خود را در ترجمه بیان فرمایید.**

اسعاد: برای ترجمه يك اثر بعد از مطالعه ابتدایی و انتخاب آن، ابتدا يك بار آن را مطالعه می کنم. در این مطالعه لغتهایی را که فی دالم یادداشت می کنم. در پایان معانی این لغات را از فرهنگهای معتبر پیدا و یادداشت می کنم. البته آن معانی که با کاربرد این کلمات در آن اثر سازگار باشد؛ چرا که اکتفا به صرف معنای يك لغت کافی نیست؛ يك کلمه ممکن است در چند علم و در جاهای گوناگون معانی متفاوتی داشته باشد که قطعاً این گونه است. آنگاه که هیچ ایرادی از نظر معانی و مفاهیم نداشتم، ترجمه را به این گونه آغاز می کنم. بخشی از کتاب را می خوانم و از ابتدای جمله تا انتهای آن با توجه کامل معنی آن را اخذ می کنم و سعی می کنم جمله از آن من بشود. آنگاه بدون توجه به کتاب، جمله ای را که فهمیدم با سلیقه و روش خود می نویسم؛ به گونه ای که گویا آن جمله مال خود من است و خودم می خواستم چنین مطلبی را بگویم. این روش به گونه ای است که از جملات چندان بوی ترجمه استشمام نمی شود. در ترجمه نباید به کلمه کلمه پرداخت و آنها را جداگانه بدون توجه به جمله ای که در آن به کار رفته و بدون توجه به دقتها و ظرافت زبان مبدأ و مقصد ترجمه کرد. با این روش نتیجه مطلوب به دست نمی آید. جملات باید مال خود مترجم بشود؛ به گونه ای جلب شده باشد که گویا تألیف می شود. این مطلب را خوب باید توجه داشت که کلمات در علوم متفاوت و زمینه های گوناگون، معانی و کاربردی مختلف دارند. يك کلمه وقتی در فیزیک به کار می رود با آنگاه که در شیمی یا طب و یا علمی دیگر، معانی متفاوتی می یابد. از این رو

باید به علمی که اثر مورد نظر در آن تهیه شده، توجه کامل داشت و با این توجه به ترجمه آن اثر پرداخت.

**آینده پژوهش: حضرتعالی وضع ترجمه را در کشور ما اکنون چگونه ارزیابی می کنید؟ آیا نسبت به دهه های گذشته پیشرفتی حاصل شده است؟**

اسعاد: ترجمه نسبت به دهه های پیش خیلی پیشرفت کرده است. روزگاری بود که ما در این زمینه بسیار ضعیف بودیم و چندان به آن توجه نداشتم. اما اکنون - بحمدالله - این گونه نیست. مراتب اهمیت این فن برای ما شناخته شده است و در آن کارهای خوب انجام پذیرفته است. نباید ناشکری کرد و توقع بیش از اندازه داشت؛ اما این واقعیت را هم نباید نادیده انگاشت که هنوز راه بسیاری در پیش روی ماست و باید با شتاب و دقت کامل در این زمینه گامهای اساسی برداریم و بدانیم که ترجمه خوب دریچه ای روشن است به فرهنگها، علوم و معارف بشری که ما را به آن نیاز بسیار است.

**آینده پژوهش: حضرتعالی برای جلوگیری از ارائه**



شده است.

**آینه پژوهش: حضرتعالی کدامیک از آثارتان را بیشتر می‌پسندید.**

**استاد:** از تصیحات کیمیای سعادت غزالی و از ترجمه‌ها تفسیر فی ظلال القرآن سید قطب را.

**آینه پژوهش: کتابهای در دست طبع و ترجمه شما که تا کنون چاپ نشده‌اند کدامند؟**

**استاد:** اکنون کار من بیشتر روی آثار کارل پوپر آلمانی در زمینه فلسفه علم است. چرا که اندیشه‌های ایشان یک تکان سختی بود به تاریخ علم. از ایشان دو کتاب ترجمه کردم که در انتشارات سروش است و همین روزها باید از چاپ خارج شود و یک کتاب دیگر هم هست که دارند حروفچینی می‌کنند. کتاب منطق اکتشاف علمی ایشان که سه جلد می‌شود بسیار کتاب خوب و مفیدی است. دو جلد آن را نداشتم که اخیراً برایم آوردند و آشنایی با آن برای مردم و فرهنگ ما بسیار مفید و لازم است.

**آینه پژوهش: از اینکه وقت خود را در اختیار ما گذاشتید و مهمان حوزه علمیه و آینه پژوهش شدید، بسیار سپاسگزاریم. برای حضرتعالی آرزوی توفیق بیشتر می‌کنیم.**

**ترجمه‌های مکرر چه پیشنهادی دارید. زیرا امروزه شاهد چندین ترجمه مختلف از یک اثر هستیم.**

**استاد:** این گونه مسائل را تنها با اخلاق دینی و ملی می‌توان درست کرد. ما باید به ارزشهای اخلاقی احترام بگذاریم. بسیار تأسف‌انگیز است اگر ارزشهای اخلاقی دینی و ملی در زندگی ما کم رنگ شود و تنها به صورت تعارفات معمول در آید. ما نباید فقط در ظاهر به این ارزشها وفادار باشیم. البته یک سری اقدامات بین‌المللی نیز در این زمینه‌ها صورت گرفته و سازمانهایی تشکیل شده است. الحاق به این سازمانها نیز می‌تواند مفید باشد. این مطلب را باید عرض کنم که دنیایی که ما در آن زندگی می‌کنیم دنیایی است که پسران آدم ابوالبشر به جان هم آریختند و قابیل هابیل را کشت. نابسامانی و ظلم در اینجا طبیعی است و از این رو می‌بینید که حتی در سازمانهای بین‌المللی که برای نظم و انضباط کلی در جهات زندگی بشر تشکیل شده نیز نابسامانیها فراوان است که چندان از آن گریزی نیست. بنابراین نمی‌توان به اصل این گونه سازمانها کاملاً بی‌توجه بود. البته در الحاق به آنها و نوع و چگونگی همکاری با آنان باید دقت بسیار کرد و تا حد ممکن از مضرات احتمالی آن دوری جست. اما نمی‌توان نسبت به آنها کاملاً بی‌توجه و بی‌تفاوت بود. دنیای کنونی چنین اقتضایی ندارد و شرایط آن بی‌توجهی را از ما نمی‌پذیرد.

**آینه پژوهش: حضرتعالی تا کنون از چند زبان به زبان فارسی ترجمه کرده‌اید؟**

**استاد:** آثاری که من به ترجمه آنها پرداختم به زبان انگلیسی، فرانسه و عربی بوده است.

**آینه پژوهش: مجموعه آثار شما تا کنون چند جلد شده است؟**

**استاد:** دقیق به خاطر ندارم؛ ولی حدود صد و سی جلد